

خردسالان

# دوست

سال ششم

شماره ۳۲۷ ، شنبه

۲۴ اسفند ماه ۱۳۸۷

۴۰۰ تومان



# دوسستان

## به نام خداوند بفرستد مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۶ من و بابا و درختها



۳ با من بیا ...



۱۸ از همه قوی تر



۴ کفش های بهار



۲۰ قصه ی حیوانات



۷ نقاشی



۲۲ بازی



۸ فرشته ها



۲۴ کاردستی



۱۰ سبد سبد ستاره



۲۵ فرم اشتراک



۱۱ جدول



۲۷ ترانه های هیچا هیچ



۱۲ ستاره دنباله دار!



### پدر و مادر عزیز، مربی گرامی



این مجموعه ویژه ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش بینی نشده از طرف کودک، می تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارگانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملّزاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمایر: ۶۶۷۱۲۲۱۱

# با من بیا ...



دوست من سلام.

من ماهی قرمز هستم. همان که توی تنگ آب، وسط سفره‌ی هفت‌سین می‌نشینم و با تحویل سال، در آب چرخ می‌زنم و می‌رقصم. می‌دانم که بچه‌ها، ماهی‌ها را بعد از عید، به رودخانه‌ها یا حوض‌های بزرگ شهر می‌برند و آزادشان می‌کنند. برای همین هم امروز پیش تو آمدم تا هم زودتر عید نوروز را به تو تبریک بگویم و هم قبل از رفتن به سفره‌ی هفت‌سین، همراه تو مجله‌ی دوست خردسالان را ورق بزنم. پس با من بیا ...





# کفش‌های بهار



فرشته‌ها، پیراهن بهار را به تنش کردند. موهایش را شانه زدند و لابه‌لای موهایش شکوفه‌های رنگارنگ گذاشتند. همه‌چیز آماده بود تا بهار به زمین بیاید. اما کفش‌های سبز بهار نبود. فرشته‌ها همه‌جا را گشتند. کفش‌های بهار گم شده بود. بهار، بدون کفش‌های سبز که نمی‌توانست به زمین بیاید. یکی از فرشته‌ها گفت: «شاید کسی آن را اشتباهی برداشته است. من می‌روم و کفش‌ها را پیدا می‌کنم.» فرشته به زمین آمد. همه‌جا سرد و برفی بود و مردم منتظر بهار بودند. فرشته، همه‌جا را گشت. پشت بوته‌ها، پشت بام خانه‌ها، توی حوض‌ها، اما کفش‌های سبز بهار نبود که نبود! ناگهان چشمش به ننه سرما افتاد. کفش‌های بهار، دست ننه‌سرما بود. فرشته پیش او رفت و گفت: «ننه‌سرما این کفش‌های بهار است. پیش تو نباید باشد.» ننه سرما گفت: «می‌دانم این کفش‌های بهار است. ببین چه سبز و نرم است!» فرشته گفت: «بهار می‌خواهد به زمین بیاید، اما کفش‌هایش را پیدا نمی‌کند. آن‌ها را بده، برای بهار ببرم.» ننه سرما گفت: «من کفش

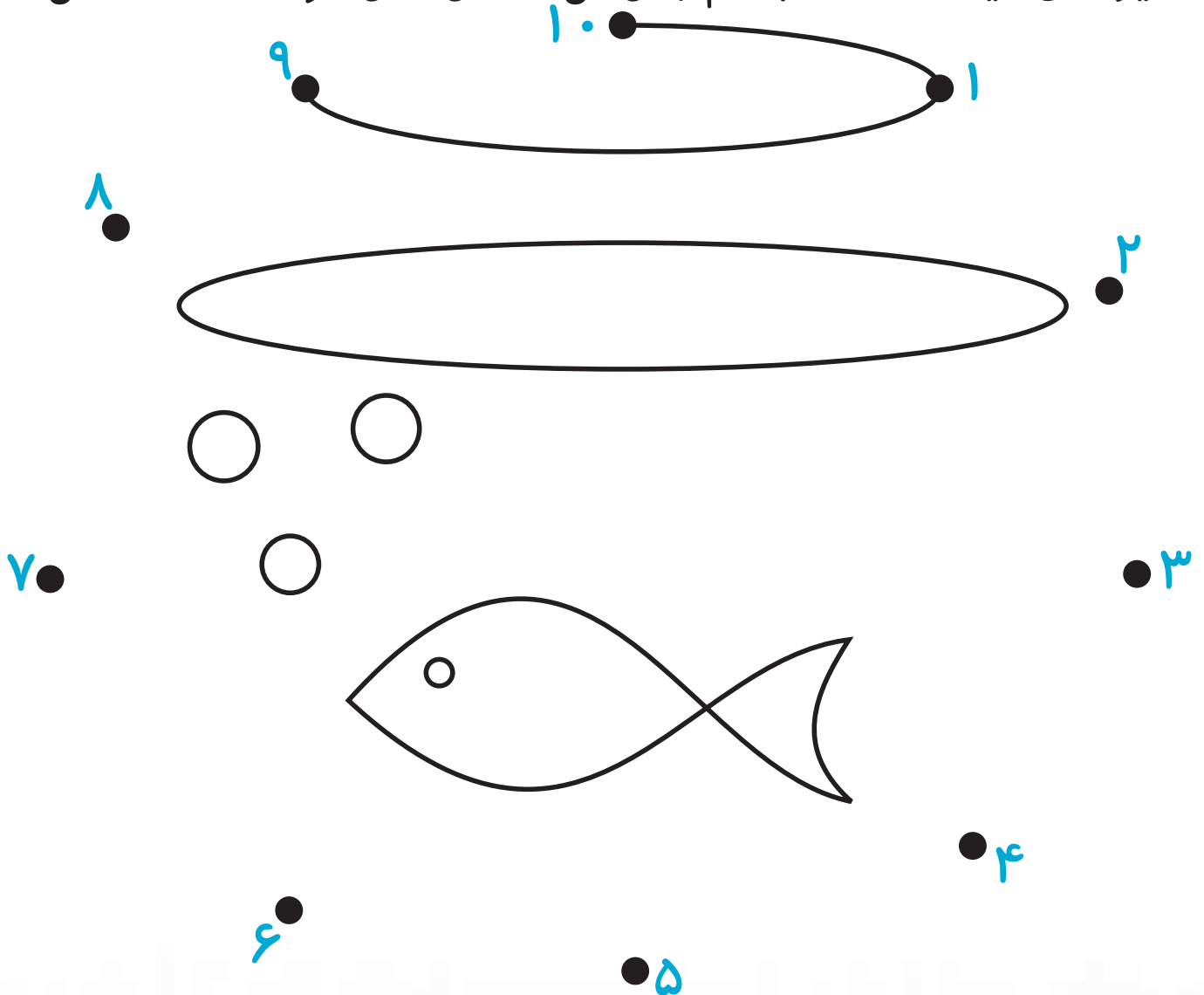


ندارم که بپوشم. کفش‌ها را نمی‌دهم!» فرشته کمی فکر کرد و گفت: «من می‌توانم، با برف‌ها، برای یک کفش بلوری درست کنم.» ننه سرما خیلی خوش حال شد. کفش‌های بهار را به فرشته داد. فرشته هم برای او کفشی از بلور و یخ درست کرد.

ننه سرما خوش حال بود. حالا هر وقت که ننه سرما، پا به زمین می‌گذارد، زمین زیر پایش یخ می‌زند و هر وقت که بهار پا به زمین می‌گذارد، زمین زیر پایش سبز و زیبا می‌شود!



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





# فرشته‌ها

نزدیک عید که می‌شود، مادرم شیرینی درست می‌کند. او همیشه، شیرینی‌های خوش مزه‌ای می‌پزد، آن وقت خانگی ما پر از پوی شیرینی می‌شود. این روزها، خانگی ما، هم تمیز است، هم خوش بو. پدرم می‌گوید: «امروز، روز تولد حضرت پیامبر (ص) است. از امروز تا نوروز، قشنگ‌ترین روزهای سال است.» مادرم می‌گوید: «این روزها فرشته‌ها به خانه‌ها سر می‌زنند و مهمان شادی مردم می‌شوند.» من می‌دانم اگر فرشته‌ها به خانگی ما بیایند و خانگی تمیز ما را ببینند، خیلی خوش حال می‌شوند. من می‌دانم که فرشته‌ها هم شیرینی‌هایی که مادرم درست می‌کند را خیلی دوست دارند.





# سبد ستاره

● افشین علا

از آسمان رسیده

نسیم، دختر باد

خدا چه روز خوبی

برای ما فرستاد

از آسمان می آیند

فرشته ها دوباره

به روی بال هاشان

سبد سبد ستاره

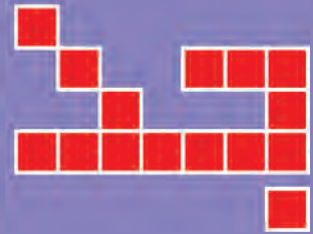
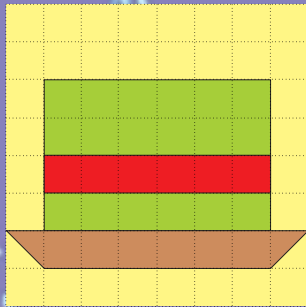
بین که ماه و خورشید

کنار هم نشستند

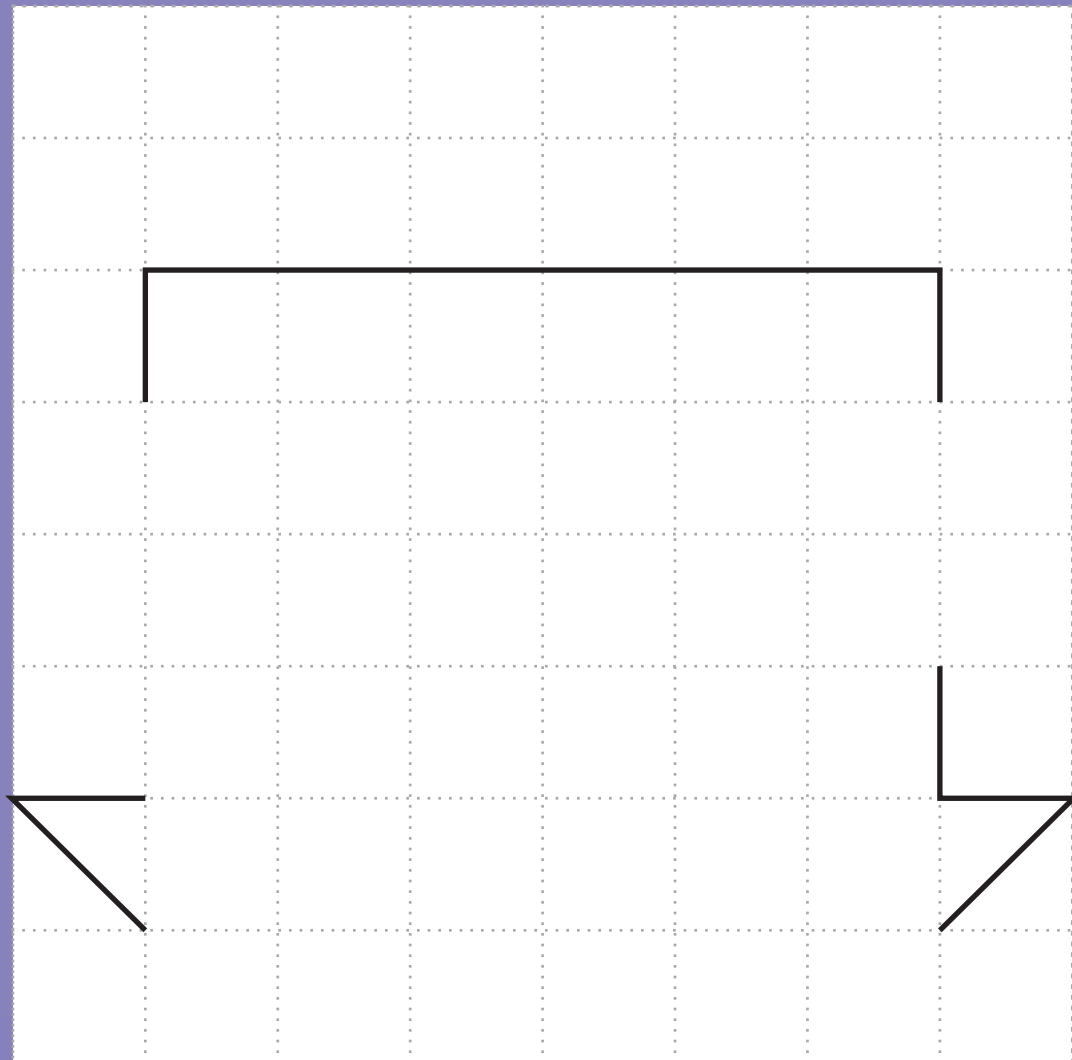
۱۰ به حضرت محمد (ص)

درود می فرستند





جدول را کامل و رنگ کن.





نمی‌دونم اما شنیدم  
که اگر یک ستاره‌ی دنباله دار  
بینی، هر آرزویی کنی  
برآورده می‌شه!

نگاه کن پیشی بوری، یک  
ستاره‌ی دنباله دار! چرا ستاره  
های دنباله دار آنقدر سریع تو  
آسمان می‌زنند؟ انظار کسی  
دنباله شان است!



خوبید! آرزو می‌کنم که یک کیک خامه‌ای  
بزرگ و خوشمزه داشته باشم!



جڑی؟ وای! پس بگذار یک آرزو  
کنم... اما چی؟!



چی؟ بیستم تو آرزو داشتی؟

!! ستاره‌ی دنباله‌دار خودش آمد!  
بله کیک خامه‌ای می‌خواستیم، لطفاً!



یک کیلو آرد، یک لیتر شیر، یک پیچانه شکر، کره، خامه به  
میزان لازم، دو لیوان آب، جوش شیرین، چهار عدد  
تخم مرغ هم لازم داریم!

اوه، فکر کردم اقراره جادو کنه!



مسئله‌ای نیست اما اینجا که نفی شده...  
باید بریم آشپزخانه. در ضمن:

می‌شنه تمیزتر کار کنی؟ اگر  
ماطون اینجارو بسینه پوستم رو می‌کنه  
پوه!

خب... حالا آرد رو  
با آب مخلوط می‌کنیم  
و هم می‌زنیم...  
آه، یک کم زیاد شد!



خب، خمیر آماده رو می‌گذاریم تو فر... آه لیز خوردیم  
پخشید...! یعنی اول با قاشق خمیر رو از  
صورت تو جدا می‌کنیم بعد می‌گذاریم تو فر!

حالا نوبت  
تخم مرغ  
...  
یادم نیست تخم مرغ هارو  
با پوست می‌انداختم یا  
بی پوست؟



تویک ساعت بعد :

کلیک ما آماده است! یک کم زیادی برشته شدن!  
آگه کاری نداری من بره!!



واپس! کجا در می ری؟

حالا عرضیم چرا ستاره های  
دنباله دار انقدر سریع توی  
آسمان می رند!



پایان



# من و بابا و درخت‌ها

چند روز پیشتر به عید نمانده است. امروز من و بابا به سلمانی رفتیم. هم من موهایم را کوتاه کردم. هم بابا.

امروز باغبان شاخه‌های اضافی درخت‌ها را چید. بابا گفت: «انگار درخت‌ها هم به سلمانی رفته‌اند!» امروز، من و بابا و درخت‌های خیابان آماده‌ی آماده بودیم تا بهار بشود و عید بیاید.







با معرفی شخصیت‌های  
داستان به کودک، از او  
بخواهید در خواندن داستان  
شما را همراهی کند.



گورخر



فیل



خرگوش



قورباغه

# ارزعه قوی تر


یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز  جست و خیز کنان به طرف جنگل می رفت که پایش به سنگی گیر کرد و

افتاد روی زمین. تمام تنش درد گرفت و با خودش گفت: «باید کاری کنم که قوی ترین

حیوان جنگل بشوم. ناگهان چشمش به  افتاد و با خوش حالی جلو رفت و

پرسید: «جان! تو چه می خوری که این قدر بزرگ شده‌ای؟»  یک

هویج به  داد و گفت: «هویج می خورم! بیا تو هم بخور!»  کمی هویج خورد

و گفت: «نه این اصلاً خوش مزه نیست باید حیوان بزرگ تری پیدا کنم!» در میان علفزار ۱۸

را دید با خوش حالی جلو رفت و پرسید: «جان! تو چه می خوری که 

این قدر بزرگ و قوی شده‌ای؟» گفت: «علف تازه می‌خورم!» فوری شروع کرد به خوردن علف‌ها، اما از مزه‌ی آن‌ها اصلاً خوشش نیامد. همین موقع از راه رسید و چیزی نمانده بود که زیر پاهای بزرگ له بشود. با دردسر جستی زد و خوش را به دم و زیر گوش گفت: «شما چی می‌خورید که این قدر بزرگ و قوی هستید؟» با خرطومش چند تا برگ چید و در دهان گذاشت و گفت: «برگ درخت می‌خورم!» بی‌معطلی شروع کرد به خوردن برگ. هنوز چندتا بیشتر نخورده بود که دل‌درد شدیدی گرفت و داد و گریه‌اش به هوا بلند شد. با صدای گریه ، و هم آمدند و از پرسیدند: «چی شده؟» و ماجرا را برای آن‌ها تعریف کرد. گفت: «می‌خواهم مثل شماها قوی باشم اما نمی‌شود. گفت: «تو می‌توانی قوی‌ترین باشی، هیچ‌وقت یک به اندازه‌ی یک بزرگ نمی‌شود.» گفت: «و قوی‌ترین باید سالم و سلامت باشد. پس جز غذای خودت چیز دیگری نخور!» به حرف آن‌ها گوش کرد و حالا قوی‌ترین بر که است!

# قصه‌ی حیوانات



اما بچه گوریل می‌خواست بازی کند.



مادر خیلی خسته بود. او می‌خواست بخوابد.



بچه گوریل اصلاً دلش نمی‌خواست مادرش را ناراحت کند.



مادر از خواب بلند شد و بچه گوریل را صدا زد.



پیش مادر رفت و او را بوسید.



بچه گوریل با این که دلش می خواست بازی کند، اما به حرف های مادرش گوش داد و پیش او ماند.



بعد، مادرش او را بغل گرفت و هردو با هم خوابیدند.



# بازی

در شکل‌های پایین همان قدر که گوسفند هست دور شکل‌های مثل هم خط بکش.



## اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست‌نزد اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراک از شماره  
تا شماره  
امضاء


قابل توجه متقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خاور میانه (کشور های همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال  
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۰۰۰ ریال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال  
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به  
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

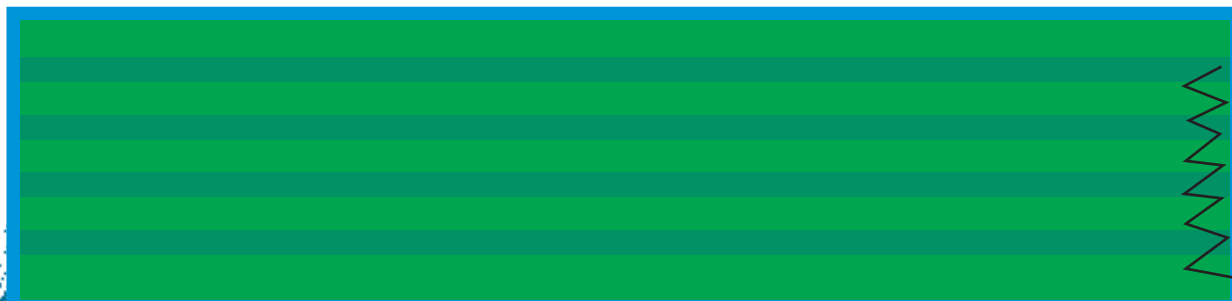
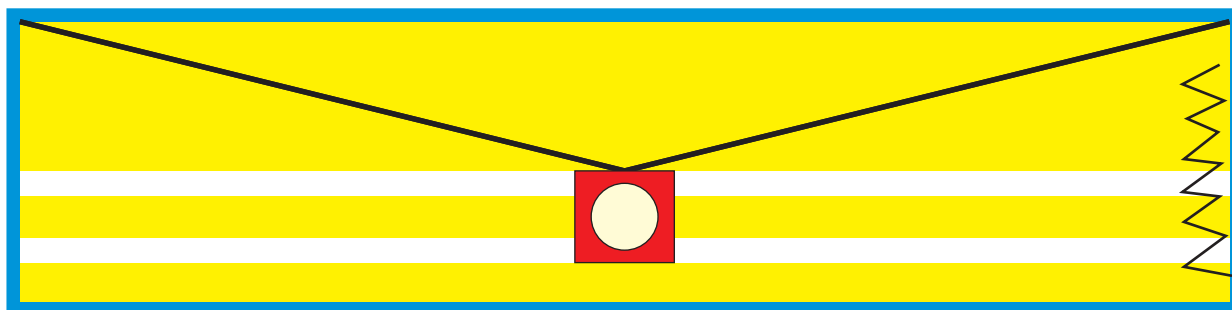
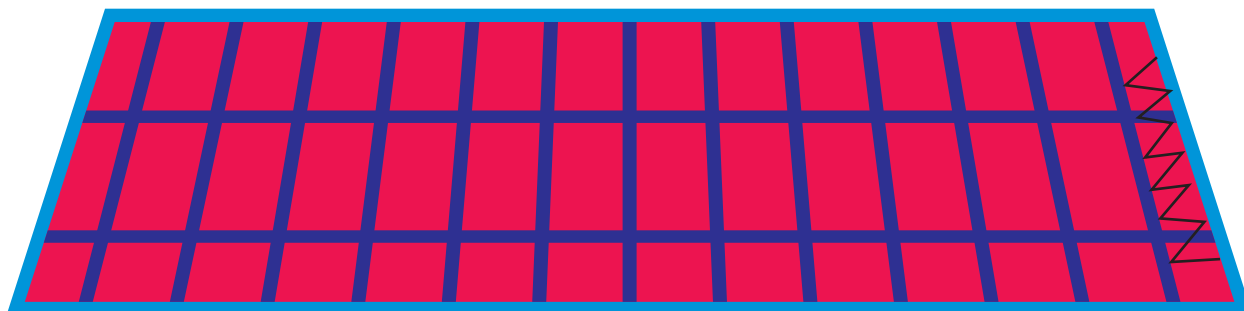
بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷ - هر ماه ۴  
شماره - هر شماره ۳۰۰۰ ریال  
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.  
آدرس اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -  
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷  
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان

# کار دستنی



شکل‌های زیر را از روی خط آبی قیچی کن.  
به قسمت  چسب مایع بزن و دو طرف را از پشت به هم بچسبان.  
صورت تخم مرغ‌ها را نقاشی کن و آن‌ها را در لباس‌هایشان بگذار.  
حالا تخم مرغ‌های آماده هستند تا در سفره‌ی هفت سین بنشینند!





خردسالان



# دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۴۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک



نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد : ۱۳ / / تحصیلات :

نشانی :

کد پستی :

تلفن :

شروع اشتراک از شماره : تا شماره :

امضاء

دوستان عزیز لطفاً دست‌های شش‌گانه خود را بربودید و خود را در یک پاکت نامه به آن سپردید و برای ما بفرستید.



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشانی

گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



# ترانه های هیچا هیچ

مصطفی رحماندوست

چه قدر قشنگه این عید

عید که می شه، می ریم به دید و بازدید

ماچ می دیم و ماچ می کنیم

میوه ها رو قاچ می کنیم

خدا کنه هر روز ما عید باشه

خنده باشه، شادی باشه

باز، دید و بازدید باشه!



